

## دگرگونیهای مناسبات اراضی و مالیاتی در عصر مغولان

اسفندیار آهنجیده

گر نگیری پند از تکرار تاریخ ای حکیم

پس چه سود از این همه گفتارها نشخوارها

وقتی تاریخ این سرزمین را ورق زنیم، در جای جای آن شاهد حوادث و اتفاقاتی هستیم که هر کدام از آنها برای از بین بردن یک تمدن کافی بوده‌اند. ولی این سرزمین کهن صدها بار مورد هجوم، یورشها و حملات اقوام مختلف قرار گرفته، و هر بار چنین به نظر می‌رسید که دیگر نامی از این سرزمین باقی نخواهد ماند، ولی مانند ققنوس از خاکستر آن دوباره ایران با قدی افراشته‌تر، مقاومتر و استوارتر از گذشته بیرون می‌آید، می‌ایستد و باز به زندگانی خود ادامه می‌دهد.

آن مرغ نغز خوان،

در آن مکان ز آتش تجلیل یافته،

و اکنون به یک جهنم تبدیل یافته...

...

و آنگه ز رنجهای درونیش مست

خود را به روی هیب آتش می‌افکند

باد شدیدی دمد و سوخته مست مرغ

خاکستر تنش را، اندوخته مست مرغ

پس جوجه‌هاش از دل خاکسترش به در

در این جریان‌ها چه حکمتی نهفته است که این چنین سرزمینی را که بارها تا لبه پرتگاه نیستی رفته، باز مانده است. سرزمین آن یا مردم آن و بهتر بگوییم این معجون سازمان دهنده از چیست که چنان مقاوم و پابرجاست از کوه‌هایش مقاومت را از چشمه‌هایش زلال بودن و از رودهایش خروشان بودن را به ارث برده است. پس از حمله خانمان سوز مغول، ایران سرزمینی گردید مغول زده. خواجه رشیدالدین در جامع التواریخ به صراحت می‌نویسد:

«از راه تتبع تواریخ و راه قیاس معقول، پوشیده نماند که هرگز ممالک، خرابتر از آنکه در این سالها بوده، نبوده خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده، چه از ابتداء ظهور بنی آدم باز، هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیزخان و اوروغ (= دودمان و اعقاب) او مسخر کرده‌اند تحت تصرف آورده، میسر نگشته و چندان خلق که ایشان گشته‌اند کس نگشته... و به وقت. استخلاص ولایتها و شهرهای معظم بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر کسی بماند... هر حمله اگر از راه سیاست قیاس کنند ممالک از ده یکی آبادان نباشد و باقی تمامت خراب.»<sup>(۱)</sup>

تغییر و تحولات مختلفی در این سرزمین پس از حمله مغول به وجود آمد، چه از نظر سیاسی و اجتماعی و چه از نظر اقتصادی و شیوه‌های مختلف زندگانی و چه از نظر وصول مالیاتها و بهره‌کشی از مردم که هر کدام از این مسائل خود فصل جدیدی را در تاریخ ایران باز نموده‌اند که آثار بعضی از آنها، هنوز بعینه دیده می‌شود. ادبیات، فرهنگ غنی و دین ما و اگرچه توانستند در مقابل این بیابانگردان بی‌تمدن،

۱- رشیدالدین فضل‌اله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۰۳.

مقاومت کنند، ولی آثار آن در فرهنگ و ادبیات و شعر، و تا حدودی در کلمات ما مشهود است. در این مقاله یک قسمت از اثر مغول در نحوه مالکیت و گرفتن مالیات و اثرات آن بر جامعه ایران را به طور بسیار مختصر ذکر می‌کنیم، باشد که مورد قبول محققان و علاقمندان به تاریخ ایران زمین قرار گیرد و با هدایت و راهنماییهای خود نواقص آن برطرف شود.

عواقب کشورگشایی مغولان برای ایران از چه قرار بوده؟ بعضی از نویسندگان شوروی (سابق) مانند آ. یو. یاکوبوسکی و تالستوف و زاخودر و بلیتسکی و پطروشفسکی از عواقب شوم و ویران کننده و فلاکت باری که نصیب ایران شده، سخن گفته‌اند. برخی مانند و. و. بارتولد با یک سابقه ذهنی معین و عقیده مبنی بر اینکه امپراتوری چنگیزی دارای اهمیت ترقیخواهانه‌ای در تاریخ<sup>(۱)</sup> بوده، صحبت می‌کند.

بارتولد معتقد است که: «ساختمانها و وضع اقتصادی ایران، حاکی از آن است که نسبت به پیش ترقی و پیشرفت عظیمی حاصل شده است.»<sup>(۲)</sup>

و گفتار بارتولد در بعضی از نویسندگان بعدی نیز اثر داشته، چنانکه آ. بو. یاکوبوسکی در حدود سال ۱۹۳۰ درباره دوران قرنهای سیزدهم و چهاردهم میلادی چنین نوشته است: «نیروهای تولیدی در خطه‌ای که اصطلاحاً شرق اسلامی نامیده می‌شود فقط دچار شکست موقتی شد. سراسر تاریخ بعدی آسیای مرکزی و ایران و تا حدی قفقاز و جنوب شرقی اروپا حاکی از نهضت

۱- ایلیا باولویچ پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص

۶۴

۲- و. و. بارتولد، محل نواحی کرانه خزر، ص ۷۱.

ترقیخواهانه‌ای است.»<sup>(۱)</sup>

اما آنچه مهم است این است که نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که نخستین نتیجه هجوم لشکریان چنگیزی به ایران تقلیل شدید عده نفوس کشور و بخصوص مردم زحمتکش بوده که خود بر اثر قتل عام اهالی و یا به اسارت بردن ایشان و فرار باقی مانده مردم و خالی از سکنه شدن نواحی پر جمعیت سابق کشور-کشوری که در دامنه‌ها و نواحی حاصلخیز آن کوچکترین قطعه زمین غیر مسکون و لم یزرع وجود نداشت (مثلاً مازندران)- پدید آمده بود.

جوینی که هواخواه مغولان بود از کاهش نفوس بر اثر فتوحات چنگیزخان گزارشی می‌دهد که تا حدودی می‌توان به عمق فاجعه پی برد. وی می‌نویسد:

«چون... بیشتر امصار به عصیان و نقار تلقی نموده‌اند و از قبول اطاعت او (چنگیزخان) سرکشیدند خاصه بلاد اسلام از سر حد ترکستان تا اقصی شام هر کجا پادشاهی بود یا صاحب طرفی یا امین شهری که به خلافت پیش آمد او را با اهل و بطنه و خویش و بیگانه ناپیز کردند بحدی که هر کجا صد هزار خلق بود بی مبالغت صد کس نماند و مصداق این دعوی شرح احوال شهرهاست که هر یک بوقت و موضع خویش ثبت شده است.»<sup>(۲)</sup>

طبق گفته نسوی:

«فاتحان حتی ذویرواحی را در هیچ مکانی راحت نگذاشتند و به هیچکس از ساکنان رحم نکردند و چنان وحشتی نفوس را فرا گرفته

۱- آ.بو. یا کوبوسکی، جامعه فتودالی آسیای میانه، ص ۴۰.

۲- جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۷.

بود که امیران بیش از کسانی که در خانه‌های خود نشسته چشم به راه حوادث بودند آرامش داشتند.»<sup>(۱)</sup>

ابن اثیر هجوم مغول را فاجعه جهانی عظیمی می‌داند<sup>(۲)</sup> و حمداله قزوینی تاریخ نگار و جغرافیا نویس معروف می‌نویسد:

«خرابی (زمان کنونی) یعنی سال ۷۴۰ ه. ق. یعنی یک قرن پس از حمله مغول را در نتیجه ظهور دولت مغول و قتل عامی که در آن زمان رفت» می‌داند و می‌افزاید که «و شک نیست که اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی هنوز تدارک پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقع بودی.»<sup>(۳)</sup>

یادآوری نکات مهم کتب مورخان درباره قتل و کشتار و فجایع مغول بسیار طولانی خواهد بود اگر کسی بخواهد همه آنها را بازگو نماید.

در مورد زوال و انحطاط اقتصادی ایران، و نیز سرزمینهای مجاور تردیدی نمی‌توان کرد. اما تنها در صورتی می‌توان تصور گویایی از این انحطاط به دست آورد که اطلاعات پراکنده و مختلفی را که تاریخ نگاران و جغرافیایان سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری به دست داده‌اند، گردآوری کرده، در کنار هم بگذاریم و آنها را با آگاهی‌هایی که از دوره پیش از مغول وجود دارد، مقایسه کنیم تا عمق فاجعه معلوم گردد. خراسان بیش از بلاد دیگر آسیب دید. یاقوت حموی در دهه دوم سده هفتم هجری قمری از رونق و پیشرفت خراسان سخن می‌گوید. وی همچنین درباره بلخ

۱- نسوی، ص ۵۲.

۲- ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۳- حمداله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۷.

می‌نویسد که پیش از تهاجم مغول ثروت فراوان داشت ابریشم تولید می‌کرد. غله‌اش چنان فراوان بود که انبار غله خراسان و خوارزم بود.

سیفی الهروی در کتاب خویش خاطرات سالخوردگان را دربارهٔ ویرانی وحشت‌انگیزی که در سراسر خراسان پس از هجوم مغول و هرات به بار آمد، نقل می‌کند: «خراسان خراب است و از اینجا (هرات) تا مازندران کسی را امکان سکونت و مجال توطن نیست. در اقلیمی که نیمی ازو جای شیران و گرگان است و باقی خراب و ویران.»<sup>(۱)</sup>

مؤلف ادامه می‌دهد «از مولانا مرحوم خواجه ناصر الملة والدین جشتی طیب‌الله ... چنین شنودم که او می‌گفت:

«از حدود بلخ تا حد دامغان یک سال پیوسته خلق گوشت آدمی و سگ و گریه می‌خوردند چه چنگیزخانین جمله انبارها را سوخته بودند.»<sup>(۲)</sup>

یاقوت حموی که پس از نخستین هجوم مغول کتاب خود را نوشته چنین

می‌نویسد:

«تاتار لعنهم اله شهر نیشابور را خراب کردند و هیچ دیواری برپا نگذاشتند و اکنون به من گفته‌اند که جز تپه‌های سخت که از دیدن آنها حتی چشمانی که هرگز نگریسته‌اند، می‌گیرند و آتشی که در قلبها خاموش شده بودند برافروخته می‌شوند چیزی نمانده هر که در آنجا بود کشتند از خرد و کلان و زن و کودک بعد چنان خراب کردند که با

۱- سیفی، ص ۸۴

۲- همان اثر، ص ۸۷.

خاک یکسان شود و روستاها را هم ویران ساختند.»<sup>(۱)</sup>

غلبه مغول برای مازندران نیز همین گونه عواقب و نتایج سخت در برداشت به گفته او:

«پس از غلبه مغول سراسر طبرستان ویران و از هستی ساقط شد و

خالی از سکنه گردید و خراسان پر از اسیران طبرستان گشت.»

این خرابی و ویرانی بسیار جان سوز و بی رحمانه بود. نعیم الدین نزاری شاعر (متولد سال ۶۴۵ ه. ق.) درباره روستاهای متروک قهستان می گوید که روزی از تون به کوهستان رفته و بامدادان از شهر خارج شد و همراه وی عده کثیری سوار بودند خلاصه به ده نوبهار رسید.

دهی بود ز الفاص پرداخته ز بیداد ظالم به انداخته<sup>(۲)</sup>

مارکوپولو ضمن وصف راهی که از کرمان به طرف مشرق می رود، چنین می نویسد: «در طی سه روز راه، مسکنی دیده نمی شود. همه جا خشک و بیابان است. بعد از سه روز سرزمین دیگر آغاز می گردد و چهار روز راه امتداد دارد این سرزمین هم بیابان و بیحاصل است.»<sup>(۳)</sup>

رشید الدین درباره وضع ولایات یزد می نویسد:

«از جمله این ولایات، ولایت یزد چنان شده بود که اگر کسی در تمامت دیه های آنجا می گردید قطعاً یک آفریده را نمی دید که با وی سخن گوید یا حال راه بپرسد و معدودی چند که مانده بودند دیدبانی

۱- باقوت، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲- نزاری، دستورنامه، ص ۶۵.

۳- مارکوپولو، ص ۵۵.

معین داشتند چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی جمله در

کهریزها و میان ریگ پنهان شدند.»<sup>(۱)</sup>

با چنین اوضاعی که پس از یورش مغولان به ایران نمودند، از نظر تحولات ارضی دگرگونی‌هایی به وجود آمد. با یورش مغول به ایران تحولی که با غلبه مسلمانان آغاز شده بود را کد ماند.<sup>(۲)</sup>

چون در آغاز قرن سیزدهم میلادی جامعه فئودالی ایران بر روی هم طریق اعتلای پیموده و جریان پیدایش مالکیت زمین بسیار پیشرفت کرده بود، ولی بعد چند گاهی بر اثر هجوم لشکریان چنگیزخان و شکست و ادبار حاصل از آن متوقف گشت و سرانجام در قرن چهاردهم به حد کمال رسید. افزایش تضادهای طبقاتی در قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم میلادی خود نموداری از جنبه ترقیخواهانه تکامل جامعه بوده است. در عین حال در درون طبقه فئودالی نیز تضادهایی وجود داشت. از قبیل تضاد میان بزرگان نظامی، صحرانشین و غیر صحرانشین از یک سو و کارمندان کشوری و روحانیون مسلمان و یا به دیگر سخن خدام دین از دیگر سو.<sup>(۳)</sup>

اثرات حمله مغول از نظر ویرانی شهرها و تهی شدن آنها از مردم، چنانکه بسیاری از زمینها به سبب قتل عام و فرار سکنه آنها از مردم تهی شد و به قول جوینی «بسیاری از اراضی مسکونی و مزروع بایر و ویران ماند.»<sup>(۴)</sup>

«هنگامی که مغولان اداره امور کشور را به دست گرفتند به وضع یک عده مالیات

۱- جامع التواریخ، ص ۶۷۳.

۲- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۶۳.

۳- بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۳۷.

۴- جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۱۸.

و عوارض پرداختند از جمله "قبچور" (بر وزن جمهور) یا "قوبچور" و "قلان" ظاهراً عبارت بوده است از مالیات مواشی در این مورد حداقل مالیاتی که مَرگرتند بابت ۱۰۰ رأس گاو بود و نرخ مالیات یک درصد بود.<sup>(۱)</sup>

در منابع برای مالیاتها و تعهدات عهد ایلخانی از حدود چهل و پنج اصطلاح یاد شده که برخی از آنها در دوره بعد نیز به کار می‌رفتند. پیش از غلبه مغول، مالیات اصلی خراج یا مالیات ارضی بود. در عهد مغول همراه با مالیات ارضی، مالیات جدیدی به وجود آمد و در پاره‌ای موارد جانشین آن گردید. این مالیات "قبچور" نام داشت چنانکه "کاتمر" ثابت کرده است، قبچور در ابتدا مالیات چراگاهها بوده است.<sup>(۲)</sup>

منابع درباره "قلان" اطلاعات متناقضی به دست می‌دهند. دلیل امر ظاهراً آن است که "قلان" به معنی مالیاتها و تکالیف مختلف در زمانها و مکانهای مختلف بوده است. گریکور آکرتسی و رشید الدین از "قلان" به معنی نوعی خدمت لشکری سخن می‌گویند. اما جداول مالیاتی خوزستان نشان می‌دهد که قلان مخارج امرای لشکر در سفرها و لشکرکشیها بوده است.<sup>(۳)</sup>

اما پور بهار شاعر ایرانی سده هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی، در قصیده‌ای که در مدح علاء الدین جوینی مؤرخ و صاحب منصب دولتی سروده، از قلان و قبچور به مثابه دو مالیات اصلی سخن می‌گوید:

همه جهان متفرق شدند و آواره      ز بیشمار قلان و ز بیکران قبچور

۱- لمبتون، ص ۱۶۸.

۲- تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۵۰۲.

۳- مکاتبات رشیدی، ص ۱۲۳.

مالیاتی که مغولان برای نخستین بار متداول ساختند، "تمغا" بود که از کلیه اشکال تجارت و حِرَف شهری حتی از فحشا، دریافت می‌گردید با نرخ ۲/۵ درصد. در زمان رشید الدین که مالیات جدیدی برای اصفهان تعیین کردند، مردم را از "قلان" معاف کردند و در عوض مالیاتی بر زمینهای دایر بستند. همچنین در نامه‌هایی که رشید الدین به حاکم اهواز و شوش نوشته است، ذکری از مالیات ارضی و همچنین قلان مخصوص (امرای خان) به میان آمده است.<sup>(۱)</sup>

مالیات سرانه عمومی (سرشماره، سرانه، قبچور) را که مغولان رایج ساختند و پیش از این، از آن سخن رفته است، نباید با مالیات سرانه مبتنی بر فقه اسلامی که از غیر مسلمانان گرفته می‌شد، و جزیه نام داشت، اشتباه کرد. پس از غلبه مغول اخذ جزیه موقوف گردید. غازان پس از قبول اسلام، گرفتن جزیه از اهل ذمه را دوباره برقرار ساخت (محرم ۶۹۶) اما چندان نگذشت که به شفاعت ماریا بلاخای سوم اسقف نستوری که اصلاً اویغوری بود، آن را ملغی نمود. اما در سال ۷۰۶ ه.ق. در زمان فرمانروایی الجایتو، مسیحیان و یهودیان (تنها مردان) مجدداً می‌پرداختند، و عبارت بود از هشت دینار از متمولان، شش دینار از متوسط الحال و چهار دینار از افراد دیگر. مالیات باغها را به میوه و حاصل باغ دریافت می‌کردند و ظاهراً با شمارات (میوه) یکی بوده است.<sup>(۲)</sup>

«اصطلاح طرح به معنی فروش اجباری محصولات رعیت به خزانه یا امیر محلی به بهایی بسیار ارزانتر از قیمت بازار و خرید اجباری محصولات رعیت به خزانه یا امیر محلی به بهای قیمت بازار بود.»

۱- لمبتون، ص ۱۷۰.

۲- و صاف، ص ۴۳۹.

رعایا ملزم بودند که هنگام ورود ایلخان، اعضاء خاندان وی، اعیان و اکابر و زمینداران محلی به ناحیه‌ای یا به مناسبت فرا رسیدن برخی اعیاد به آنان (هدایای به فارسی، پیشکش، به مغولی ساوری، به ترکی ترغو) که میزان آن ثابت بود، تقدیم کنند.<sup>(۱)</sup>

اما حکومت سیاسی صحراگردان یا دقیقتر گفته باشیم اشرافیت نظامی فئودال آنان که ایرانیان تحت انقیاد خود را به مثابه منبع دائمی تجارت و درآمد می دانستند، نه چیز دیگری، نیز دشواریهای بزرگی برای ایران به وجود آورد. زیرا اگرچه دامپروری خانه بدوشی از عهد باستان در ایران شناخته بود، اما در اقتصاد این کشور هرگز آن مقام و موقع مهمی را که در دوره مغولان و پس از آن به دست آورد، پیدا نکرده بود. مهمترین عامل به تعویق افتادن تجدید حیات اقتصادی کشور و عاملی که در نزول اقتصادی بیشتر سهم داشت، سیاست مالی نایب السلطنه‌های خان بزرگ و ایلخانان بوده است. این سیاست خصوصاً برای روستاییان کشتکار، سخت و طاقت فرسا بود. چه مالیاتها دقیقاً تقویم نشده بودند. وضع مالیات دلبخواهی بود<sup>(۲)</sup> هر سال چندین بار از مردم مالیات گرفته می شد.

مردمی که از زیر تیغ مغول و سم ستوران این قوم خونخوار جان به در برده، و در این سرزمین چه شهر و چه روستا زندگی می کردند، گرفتار ستم ایلخانان و مالیات و تحمیلات گوناگون حکومت آنها بودند. در مآخذ و مدارک مربوط به قرن هشتم هجری قمری، علاوه بر خراج و مالیات شرعی و رسمی، اسامی زیاده از چهل نوع مالیات و عوارض آمده است: حقوق دیوانی، متوجهات دیوانی، تکلیفات دیوانی،

۱- جامع التواریخ، ص ۴۹۹.

۲- جوبنی، ج ۲، صص ۲۷۷-۳۴۴.

تفاوت و توفیر، زواید، مواشی مراعی، باغ شماره، خانه شماره، ساوری یا پیشکش، عیدی، نوروزی، سلامانه، شیلان بها، نزل اولاغ، شلتاقات و شناقص و ... که علت و کیفیت و طرز وصول آنها حتی در منابع دست اول به روشنی معلوم نیست.<sup>(۱)</sup> و در مورد زمینداری مالکیت نیز تغییرات عمده به وجود آمد. خانم لمبتون می نویسد: «مغولان سرزمینهای شکست خورده را "یورت" خاندان سلطنتی خود می دانستند که در آنها اغنام و احشام آنان و اتباع آنان میچریدند و برای ملل مغلوب در برابر مغولان حقی قابل نبودند.»

مغولان که خود را فاتح می دانستند، مسلماً محصول زمین را حق خود می شمردند، با این همه، چنین به نظر می رسد که در نخستین دوره تسلط خود خویشان را مالک زمین نمی پنداشتند. با این حال زعمای قوم مغول همین که به موقع خود از طریق مالکیت و وراثت و تصرف و غصب صاحب زمینهایی شدند، این زمینها به طور کلی منقسم بانواع: یورت، دیوانی، اینجو، اوقاف و ملکی شد. زمینهای دسته اول حکایت از هر چیزی نمی کرد بجز ادامه راه و رسم بیابانگردی و ابتدا دلالت بر حق مالکیت زمین نداشت.<sup>(۲)</sup> غلبه مغول تأثیر عظیم و کلاً مخرب بر رشد اقتصادی ایران گذاشت. اما تأثیر این غلبه بر ساخت اجتماعی کشور ناچیز بود.<sup>(۳)</sup>

ویژگی مالکیت دولتی زمین این بود که دولت خود جماعت ده را به یاری کارمندان مالی یا عمال استثمار می کرد. در این مورد مفاهیم بهره و مالیات با هم

۱- بطروففسکی، مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ص ۲۶۱.

۲- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۶۴.

۳- تاریخ ایران کبریج، ج ۵، ص ۴۸۷.

انطباق یافته، و بهره‌ها با مالیاتهایی (خراج و غیره) که متصرفان اراضی اعم از نقدی و جنسی به دولت می‌پرداختند، به صورت مواجب، مرسومات، حق البیعه، و ... میان افراد طبقه نظامی تقسیم می‌گردید. و فور اراضی دولتی مشخصه فئودالیسم آسیایی بود. در دوره خلافت وجود این گونه اراضی در عراق عرب، مصر و احتمالاً پاره‌ای از نواحی ایران غلبه مطلق داشت. اما به هیچ وجه در همه جا غالب نبود، مثلاً در فارس زمینه‌ای خصوصی تا سده چهارم هجری قمری تفوق داشته است. پس از غلبه مغول به واسطه مصادرات یا قلع و قمع کردن مالکان سابق، وسعت اراضی دیوانی بسیار افزایش یافت. اما بعدها در دوره ایلخانان قسمت اعظم این اراضی از راه پرداخت مواجب، فروش یا ضبط به صورت املاک خصوصی بلا شرط (ملک) یا مشروط (اقطاع) درآمد.<sup>(۱)</sup> زمین "اینجو" عبارت بود از زمینهای خالصه که میان اعضای خاندان سلطنتی تقسیم می‌شد، و عایدات آن به مصرف مخارج دستگاه شاه و اعضای خاندان شاهی می‌رسید، و شاید نیز صرف نگاهداری سپاه می‌شد. بهره‌کشی فئودالی از روستاییان در اراضی دیوانی بسیار سخت و سنگین بود. آیو. یاکوبوسکی معتقد است «که زمینداری دیوانی بر دیگر شقوق تنفوق داشته، بهره‌کشی از روستاییان شدیدتر شده بود.»<sup>(۲)</sup> اما زاخودر، با نظر فوق موافق نیست. به هر حال بهره‌کشی ادامه داشت.

کارمندان مقاطع که برای مدتی کوتاه تعیین شده بودند، به عجله می‌خواستند از طریق روستاییان ثروت بیندوزند و غنی شوند. یکی دیگر از این رسوم، اراضی خالصات بود که مفهوم اصطلاح عربی-فارسی خالصه (جمع آن، خالصات)

۱- ابن بلخی، فارسنامه، ص ۷۲.

۲- و صاف، ص ۲۳۱.

می‌شود همان زمین پاکیزه است یعنی پاک از مالیات. در نوشته‌های رشید الدین و وِصاف نیز به اصطلاح "خالصات" برخورد می‌گردد. ولی در دوران مورد نظر، اراضی دولتی را خالصات نخوانده، بلکه دیوانی و "اراضی دیوانی" املاک دیوانی، ملک دیوان، می‌نامیدند و وِصاف در معنی اصطلاحات "خالصات" می‌گوید:

«و مقرر شد که بیست هزار قلان در سایر ممالک جهة دیوان خالصات خاصه پادشاه را در آورند.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین، مشهود است که اراضی "خالصات" جزء املاک "خاصه" یا "اینجوی خاص" بوده است، و اصطلاح "تانی" که جمع آن "تُنا" می‌باشد، به قسم خاصی از زمینداران که اراضی و خالصات را به مالکیت مشروط طبق قراردادی دریافت می‌داشته‌اند، اطلاق می‌شده، و دربارهٔ این اصطلاح، حمداله قزوینی می‌نویسد:

«بر شیوه تمامت دیار عراق عرب (بین النهرین...) از زراعت شتوی و صیفی ثلثی دیوان و ثلثی تانی یعنی زراعت فرمایند و خرج دهنده و ثلثی برزگر تصرف نمایند.»<sup>(۲)</sup>

اراضی وقفی: تصاحب اموال وقف یکی از مظاهر مبارز، میان دو گروه از طبقه فئودال بوده است. یکی گروه بزرگان لشکری که اکثراً از صحرانشینان مغول و ترک بودند و دیگر روحانیون مسلمان. خوانین مغول حتی قبل از آنکه اسلام آورند، روحانیون را اعم از مسلمان و مسیحی از هر گونه مالیات و خراجی معاف کرده بودند. اراضی مُلکی (یا ملکی) اصطلاح "مُلک" یا مُلک در عین حال به املاک کوچک روستاییان و اراضی جماعات روستایی و املاک فئودالها زمین را بلا شرط و بدون اینکه متعهد به

۱- وِصاف، ص ۳۴۹.

۲- زهة القلوب، ص ۳۱.

خدمت دولت باشند، تصرف و زمین او قابل انتقال به غیره و واگذاری به ارث بوده، اطلاق می‌گشته است. و در زمان مغول به املاک خصوصی اطلاق می‌شد. وسعت و مساحت هر یک از این انواع مختلف، فرق می‌کرد.

اراضی "اقطاع": این گونه اراضی اسماً دولتی یا دیوانی محسوب می‌شد، ولی در این مورد با یک جعل حقوقی سر و کار دارد. اهدای مشروط زمین - بخصوص پس از آنکه به تیول موروثی تبدیل گشت - در واقع به صورت قسمتی خاص از زمینداری فئودالی در آمد. اقطاع عهد فرمانروایی مغول، ظاهراً با اقطاع قرنهای دهم تا دوازدهم میلادی فقط این تفاوت را داشته که حق وراثت و حق اقطاع دار نسبت به مردم قلمرو "اقطاع" که در گذشته عملاً وجود داشته، اکنون از لحاظ حقوقی نیز شناخته شده بودند و در یرلیغ غازان خان درباره اقطاع لشکریان مسجل گشته و دیگر اینکه در زمان ایلخانان سازمان طبقاتی سلسله مراتب مناصب "چریک" (کلمه مغولی) فئودال و اقطاع ایشان به نحو واضحتری مشخص گشته بود.

آ. آ. علیزاده، در کتابی که درباره اقطاع نوشته، به ویژگی "اقطاع" زمان ایلخانان اشاره کرده است. وی می‌گوید که در آن زمان نه تنها زمین و قنوات و انهار، بلکه اشخاص نیز جزو اقطاع بوده‌اند.<sup>(۱)</sup> به دیگر سخن تصرف اقطاع تنها به معنی تملک زمین و شبکه آبیاری نبوده، بلکه تملک افراد آدمی را نیز شامل بوده است. ظاهراً این ترتیب با نظر فاتحان مغول (یاسای چنگیزخان) نسبت به تابعیت فئودال که مغولان تابعیت مزبور را مستلزم فرمانبرداری کامل شخص روستایی از مقطع شمرده‌اند، مطابقت داشته است. اگر تصور شود در عهد نخستین خانهای مغول

۱- علیزاده، "درباره اقطاع"، شماره ۱، ص ۱۳۲؛ برگرفته از بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران،

زمین به لشکریان به اقطاع داده نشده بوده، راه خطا پیموده‌ایم و احتمالاً قبل از غازان خان اقطاع فقط به سران بزرگ لشکری داده می‌شد. ولی به هر تقدیر به همه لشکریان نمی‌رسیده است. در زمان غازان خان به همه لشکریان مغول اراضی به اقطاع داده شد و مواضع بسیار در هر ولایتی به اقطاع اختصاص یافت. اگرچه این عمل ظاهراً عنایتی از طرف غازان خان بوده، ولی در واقع یرلیغ غازانی در سال ۷۰۳ ه.ق. در نتیجهٔ اصرار و فشار لشکریان صادر شده بود، و دلیل اثبات این مدعی یکی این است که یرلیغ مزبور یرلیغی که در واقع افزایش پاشیدگی و تفرقهٔ فئودالی را تأیید کرده، با سیاست مرکزیت طلبی غازان خان تناقض داشته، و حتی گفتهٔ رشید الدین که توجیه یرلیغ را از قول غازان خان به شرح زیر بیان می‌کند، نیز مغایر بوده است.

اینک نوشتهٔ رشید الدین از قول غازان خان:

«مصلحت در آنست که از ممالک و ولایاتی که بر راه گذر لشکر و یا یلاغ و قشلاغ ایشان افتاده و دائماً در آن ولایات بیراهی می‌کنند و به تغلب دپه‌ها و رعاء به دست فرد می‌گیرند، تمامت به اقطاع به لشکر دهیم.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین، یرلیغ غازان خان، دستگاه زمینداری اقطاعی را نه آفرید و نه سازمان داد، بلکه روابطی را که به رغم اراده و حکومت مرکزی برقرار شده بود، رسمیت بخشید. دستور الکاتب از دو نوع اهدای مشروط زمین یعنی "ادرار" و "نقاصد" سخن گفته، آن را چنین تعریف می‌کند:

«ادرار وجهی است که پادشاهان در حق کسی از مستحقان انعام

فرمایند و بعد از یرلیغ اولاد و احفاد او ابدی مقرر و مسلم دارند و مقاصد آنست که در عوض آن وجه موضعی دیوانی به تملک ابدی بر صاحب او و بر اولاد و احفاد او نسلماً بعد نسل مسلم دارند به نظر می‌رسد که "ادرار" اصطلاحاً به معنی "راتبه" و "مستمری" اهدای بهره مالکانه بوده به طور موروثی یعنی حصه‌ای از خراج زمین و "تمغا" یا دیگر مالیاتهای یک موضع به مأموران کشوری و یا افراد روحانی و مقاصد (جمع عربی آن "مقاصات" است) و اصطلاح نوعی تملک مشروطه بوده و اهدای اراضی و اموال غیر معقول بوده است به فئودالهای مزبور به طور مشروط.<sup>(۱)</sup>

به طور خلاصه چنانکه در پیش گفته شد، سران نظامی مغول پیش از لشکرکشی هلاکو خان در سرزمینهای نوگشوده، شروع به غصب اراضی فئودالهای محلی کردند. سران زمامدار مغول پس از تأسیس دولت هلاکویان همان سیاست تصاحب اراضی فئودالهای محلی را تعقیب نمودند. درآمد اراضی مزبور به خزانه (در صورتی که اراضی دولتی می‌بود) و یا فئودالهای مغول (اگر اراضی به مالکیت آنان در آمده بود) تحویل می‌شد. اراضی که بیشتر به خوارزمشاهیان و خویشاوندان ایشان تعلق داشت، و بخشی از اراضی موقوفه به مالکیت دولت مغول و خانواده ایلخانان در آمد. در پایان قرن سیزدهم میلادی بر اثر استثمار وحشیانه که از جانب مغولان اعمال می‌شد، نواحی بسیار بالکل ویران و خالی از سکنه گشت، و مردم آن فرار کردند. به گفته رشید الدین در بسیاری از نواحی فقط در یک دهم اراضی مزروع زراعت می‌شد و باقی بایر مانده بود. در طی تاریخ ایران، هرگز وضع روستاییان به

۱- بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی ایران، ص ۵۰۸.

سختی و وخامت روزگار سلطه مغول نبود. موضوع مقید ساختن روستایی به زمین مربوط به دوره سلطه مغول می باشد.